

واکاوی نص‌گرایی در اندیشه علامه محمد باقر مجلسی

سید علی دلبری^۱

چکیده

از مسائل مهمی که در تاریخ تفکر اسلامی در باره دین‌شناسی مطرح بوده، این است که با چه روشی می‌توان صحت و سقم گزاره‌های دینی را ارزیابی کرد؟ اندیشوران مسلمان به این پرسش پاسخ‌های متعددی داده‌اند که بیشتر پاسخ‌ها ذیل دو عنوان کلی عقل‌گرایی و نص‌گرایی (نقل‌گرایی) جای می‌گیرد. ذیل هر یک از دو عنوان عقل‌گرایی و نص‌گرایی دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. یکی از دیدگاه‌هایی که ذیل نص‌گرایی پدید آمده، نص‌گرایی بر اساس عقل فطری است. بر اساس این دیدگاه، عقل فطری در کشف معارف دینی از اعتبار تام برخوردار است و در مقابل، عقل‌گرایی فلسفی در دین هیچ ارزشی ندارد. علامه مجلسی از کسانی است که این دیدگاه را با ذکر ادله‌ای پذیرفته است. در این نوشتار به روش توصیفی - تحلیلی، پس از تبیین دیدگاه یاد شده، ادله و مبانی علامه ارزیابی شده و معلوم گردیده است که برخی از دلایل‌های ایشان قابل دفاع نیست.

کلیدواژه‌ها: روش کشف آموزه‌های دینی، نص‌گرایی، عقل‌گرایی، علامه مجلسی.

مقدمه

مقوله دین به امتداد تاریخ بشر سابقه دارد و آدمیان از آغاز آفرینش نیاز خود را به دین احساس نموده‌اند. معارف دینی مهم‌ترین شاخه از معارف بشری به شمار آمده و با سرنوشت انسان گره خورده است؛ به گونه‌ای که سعادت انسان بر محور آن می‌چرخد و نبود آن شقاوت ابدی را در پی دارد. یکی از مسائل مهمی که دانشمندان در تاریخ تفکر اسلامی در باره آن

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی (saddelbari@gmail.com).

بحث و گفت‌وگو کرده و در کشف معارف دینی نقش اساسی دارد، دست‌یابی به روش صحیح کشف معارف است.

در این که انسان به چه روشی به سراغ دین و مدعیات دینی برود و این که چگونه صحت و سقم گزاره‌های دینی را ارزیابی کند، همواره مورد بحث و گفت‌وگوی دانشمندان اسلامی بوده و تلاش‌های قابل توجهی از سوی آنان صورت گرفته است. بیشتر پاسخ‌های پرسش مزبور، از سوی اندیشوران، ذیل دو عنوان کلی عقل‌گرایی و نص‌گرایی (نقل‌گرایی) جای می‌گیرد. همان گونه که ذیل عنوان عقل‌گرایی دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد، ذیل عنوان نص‌گرایی نیز دیدگاه‌های متعددی پدید آمده است. یکی از دیدگاه‌هایی که ذیل نص‌گرایی پدید آمده و محدث بزرگ علامه مجلسی از آن دفاع نموده و مبانی آن را منقح کرده، نص‌گرایی بر اساس عقل فطری است. این نوشتار، پس از تبیین این دیدگاه، به ارزیابی آن پرداخته است.

تفکر نص‌گرایانه سید بن طاووس بر بسیاری از متفکران شیعی پس از وی تأثیر عمیق داشته است. انتقاد ابن طاووس از دانش کلام^۲ و رجوع به دو منبع اصیل کتاب و سنت از سوی متفکران شیعی با اقبال مواجه شد و بسیاری از دانشمندان عهد صفوی، به ویژه عالمان نقل‌گرا، از جمله علامه مجلسی را تحت تأثیر قرار داده است.

علامه مجلسی افزون بر این که از محدثان بزرگ جهان تشیع به شمار می‌آید، به عنوان شخص عظیم الشان، دقیق‌النظر، غوّاص دریای معقول و منقول، یگانه روزگار و خاتم المجتهدین نیز یاد شده است.^۳ بنا بر این، با توجه به اهمیت شناخت مبانی و روش بزرگان دین، دقت و بررسی در روش علامه مجلسی در فهم دین به عنوان یک دانشمند عظیم‌الشان، محدث بزرگ و غوّاص معارف اهل بیت علیهم‌السلام شایسته است. در این نوشتار اندیشه او را در این باره، ضمن چهار بحث زیر، بررسی می‌کنیم:

۱. جایگاه عقل در اندیشه علامه مجلسی

الف) حقیقت عقل از نظر علامه مجلسی

بر اساس دیدگاه او عقلی که در روایات از آن تمجید شده نیروی نفسانی انسان بوده و ادراک خیر و شر و نفع و ضرر را بر عهده دارد و ملاک تکلیف و ثواب و عقاب و مایه تمایز حق

۲. کشف المحجّة، ص ۱۰.

۳. الفیض القدسی، ص ۹-۱۰.

از باطل است. نیروی مزبور از مراتب مختلف برخوردار بوده و بهره‌مندی انسان‌ها از آن متفاوت است و پایین‌ترین مرتبه آن ملاک تکلیف است. نیروی یادشده از طریق تحصیل علوم حقه و عمل به آن‌ها رشد نموده و به کمال می‌رسد و آثار مطلوب بر آن مترتب می‌گردد.^۴

ب) علامه مجلسی و اخباریان در باب فقه

علامه با این که از محدثان به شمار می‌آید و روش نص‌گرایی را دنبال کرده است، نقش عقل را در فهم آیات و روایات و استنباط حکم فقهی پذیرفته و در مقابل اخباریان از اجتهاد دفاع کرده است. او هم از دیدگاه اخباریان به سبب تعطیل هرگونه عقل‌گرایی در برخورد با آیات و روایات انتقاد کرده و هم اشکال نقضی بر آن وارد کرده است^۵ و نیز از طریق اشکال حلّی، بطلان آن را به اثبات رسانده است.^۶

ج) علامه مجلسی و عقل‌گرایی فلاسفه در باب اصول عقاید

مجلسی با عقل‌گرایی فلسفی - که منشأ پیدایش آن یونانیان بوده - به مخالفت برخاسته و از آن دسته از متفکران اسلامی - که در مقابل فلسفه کرنش نموده‌اند و آن را بر آیات و روایات تحمیل کرده‌اند - به شدت انتقاد می‌کند. او فلسفه را برگرفته از اهل فکر و ضلالت و از منکران شرایع و قواعد نبوت دانسته و آن را جهالت و کوری قلمداد می‌کند، نه علم و حکمت.^۷ در سخنان دیگر می‌گوید:

فترک اکثر الناس فی زماننا آثار اهل بیت نبیهم استبدوا بأرائهم، فمنهم من سلك مسلک الحکماء الذین ضلّوا و اضلّوا و لم یقرّوا بنبی و لم یأمنوا بکتاب و اعتمادوا علی عقولهم الفاسدة... فاتخذوهم أئمة و قادة، فهم یأولون النصوص الصحیحة الصریحة؛^۸
 بیشتر مردم زمان ما میراث اهل بیت پیامبرشان صلی الله علیه و آله را رها کردند و به آرای خودشان اعتماد کرده‌اند؛ از آن جمله کسانی هستند که پیرو فلاسفه هستند؛ فلاسفه که هم خود گمراه بودند و هم دیگران را گمراه کردند؛ همانان که به هیچ

۴. مرآة العقول، ج ۱، ص ۲۷؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۰۱.

۵. مرآة العقول، ج ۱، ص ۲۰۰.

۶. همان، ص ۲۰۳.

۷. «إتی لما ألفت أهل دهرنا علی آراء متشعبة و أهواء مختلفة، قد طارت بهم الجهالات إلی أوكارها و غاصت بهم الفتن فی غمارها و جذبتهم الدواعی المتنوعة إلی أقطارها و حیرتهم الضلالة فی فیافها و قفارها، فمنهم من ستمی جهالة أخذها من حثالة من أهل الكفر و الضلالة المنكرین لشرایع النبوة و قواعد الرسالة: حکمة و اتخذ من سبقه فی تلك الحیرة و العمی أئمة...» (همان، ج ۱، ص ۱-۲).

۸. رسالة فی الاعتقادات، ص ۳۰۳.

پیامبری و هیچ کتابی ایمان نداشتند، بلکه بر عقل‌های فاسد و نظرات بی‌رونق خود تکیه کرده‌اند... فلاسفه را رهبر و پیشوای خود قرار دادند و نصوص صحیح را به خاطر این که با نظر فلاسفه موافق نبود، تأویل کرده‌اند.

۲. علامه مجلسی و روش کشف معارف دینی

به نظر علامه مجلسی معارف دینی، به ویژه اصول عقاید، با توجه به روش کشف آن، دو دسته است:

(۱) دسته اول تنها به وسیله عقل فطری و صریح اثبات می‌شود و آن‌ها عبارت هستند از: اثبات ذات خدواند، اثبات اوصاف کمال او مانند قدرت، علم، حکمت و عدالت، اثبات نبوت عامه و خاصه؛ زیرا اگر انسان به جهان بیرون و عالم درون تأمل و تفکر نماید، از طریق عقل صریح به صورت قطع و یقین درمی‌یابد که برای او پروردگار حکیم، علیم، قدیر و عادل است که ظلم و زشتی بر او روا نیست و می‌داند که پروردگار او پیامبری فرستاده و با معجزات او را تأیید نموده است و عقل بدیهی گواهی می‌دهد که محال است خداوند متعال این گونه معجزات را بردست پیامبری دروغین جاری سازد؛ چنان که علامه می‌نویسد:

واعلموا... امرکم الله بالتدبر فیما اودع فی آفاق السموات و الارض و فی انفسکم من غرائب الصنع و بدائع الحکمة و اذا تأملتم و تفکرتم بصریح عقلکم ایقنتم ان لکم رباً رحیماً حکیماً علیماً قاهراً قادراً لایجوز علیه الظلم و القبیح، ثم ان ربکم بعث الیکم نبیاً مؤیداً بالآیات الظاهرة و المعجزات الباهرة و یشهد بدیهة العقل بانه لایجوز علی الله ان یجری علی ید الکاذب امثال هذه الآیات.^۹

(۲) به نظر علامه دسته دیگری از مسائل اعتقادی هستند که با آیات و روایات متواتر و قطعی اثبات می‌شوند؛ مانند: توحید ذاتی و احدی و احدی، توحید صفاتی، عبادی و افعالی، عینیت صفات با ذات، ازلیت و ابدیت خداوند، منزه بودن خداوند از جسم و جسمانیت و زمان و مکان، حیات و اراده خداوند و کیفیت اراده خداوند؛ آن‌جا که آورده است:

مما ثبت فی الدین بالآیات و الاخبار المتواترة هو انه تعالی واحد لا شریک له فی ملکة، و لایجوز عبادة غیره، و لم یستغن فی خلق العالم باحد غیره و انه احدی الذات، لیس له اجزاء خارجیة و لا وهمیة و لا عقلیة و انه احدی المعنی لیس له صفات زائدة، بل صفاته

۹. همان، ص ۳۰۵.

عين ذاته و انه ازلى لا انتهاء لوجوده فى جانب الاول، ابدى يمتنع الفناء عليه ازلاً و ابداً و انه ليس بجسم ولا جسمانى ولا زمانى ولا مكانى و انه حى بلا حياة زائدة ولا كيفية و مرید بلا خطور بال.^{۱۰}

طبق دیدگاه علامه مجلسى هر چند اصل اوصاف خداوند مثل علم، قدرت و مانند آن‌ها به وسیله عقل صریح اثبات مى‌گردد، اما کیفیت اوصاف مزبور به هیچ عنوان به وسیله عقل قابل درک نیست و باید آن را از طریق متون دینی به دست آورد؛ مثلاً تفکر و تدبیر در کیفیت علم خداوند و این که علم او حصولی است یا حضوری جایز نبوده و بیش از آنچه انبیا و اولیا گفته‌اند، ممنوع است؛ زیرا تفکر در اوصاف ذاتی خداوند به تفکر در ذات بر مى‌گردد و تفکر در ذات طبق اخبار زیادی ممنوع قلمداد شده است:

لا يجوز التفكير فى علمه انه حضوری او حصولی ولا فى سایر الصفات اکثر مما قرروا و بیئوا لنا، فانه یرجع الى التفكير فى ذاته تعالی و قد نهینا عن التفكير فی اخبار كثيرة.^{۱۱}

در این که خداوند از صفت اراده برخوردار است، شکی نیست. اما این که اراده خداوند به چه معناست، علامه مجلسى بزرگوار معتقد است که اگر اراده را از صفات ذات بدانیم، اراده خداوند جز علم او به مصلحت، چیز دیگری نیست و اگر از صفات فعل بدانیم، به معنای ایجاد است:

وارادته لیست الا علمه القديم الذائق بالشئ. و بما فیہ من المصلحة، ثم ایجاده فى زمان تكون المصلحة فى ایجاده، فالإرادة اما ایجاده الشئ. كما ورد فى الاخبار او علمه لكونه اصلح، كما قاله المتكلمون.^{۱۲}

بر اساس نظر علامه، سمع و بصر خداوند نیز زیر مجموعه علم او بوده و به معنای علم به مسموعات و مبصرات است:

كذا تقول انه سمیع و بصیر... هو العلم بالمسموعات و المبصرات.^{۱۳}

۳. بررسی ادله علامه مجلسى برای اثبات نص‌گرایی و ردّ عقل‌گرایی فلسفی

علامه مجلسى برای اثبات روش نص‌گرایی و ردّ روش عقل‌گرایی فلسفی دلیل‌های

۱۰. همان.

۱۱. همان، ۳۰۶.

۱۲. همان، ص ۳۰۸.

۱۳. همان.

گوناگونی ذکر کرده است. در این جا مهم ترین آن ها را یادآور می شویم و پس از ذکر هر کدام به بررسی آن می پردازیم:

دلیل اول. خطاپذیری عقل انسان و عصمت پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام

بدون تردید، عقل انسان های عادی ناقص بوده و همراه با خطا و اشتباه است و پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام مصون از هرگونه خطا و اشتباه اند. بنا براین، پس از شناخت پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام اعتماد به عقول ناقص انسانی و کشف معارف دینی از این طریق توجیه پذیر نیست. از این رو، ائمه علیهم السلام انسان ها را از اعتماد به عقول شان در کشف معارف دینی منع کرده اند.

علامه مجلسی پس از این که نامه امام صادق علیه السلام به اصحاب رأی و قیاس را آورده است، می نویسد:

ولا یخفی علیک بعد التدبیر فی هذا الخبر و أضرابه أنهم سدّوا باب العقل بعد معرفة الإمام و أمروا بأخذ جميع الأمور منهم و نهوا عن الاتكال علی العقول الناقصة فی کل باب.^{۱۴}

بررسی دلیل اول

این دلیل از سه جهت قابل تأمل است:

اولاً، تدبیر و تفکر در روایات مزبور و امثال آن انسان را به این مطلب رهنمون می کند که روایت یاد شده مربوط به قیاس، رأی و استحسان در باب فقه و احکام فرعی است، نه سایر معارف دینی؛ یعنی در روایت مزبور از استنباط احکام فقهی به وسیله قیاس فقهی و رأی و استحسان منع شده است، نه از حجیت عقل در همه امور دینی؛ برای نمونه، پاره ای از فقرات روایت یاد شده را یادآور می شویم:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رِسَالَتِهِ إِلَى أَصْحَابِ الرَّأْيِ وَالْقِيَاسِ: أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّهُ مَنْ دَعَا غَيْرَهُ إِلَى دِينِهِ بِالرَّيِّئِ وَالْمَقَاسِ لَمْ يَنْصِفْ وَلَمْ يَصِبْ حَظَّهُ... فَمَنْ طَلَبَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بِقِيَاسٍ وَرَأْيٍ لَمْ يَزِدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا... أَنَّ أَصْحَابَ الرَّأْيِ وَالْقِيَاسِ مُخْطُؤُونَ مُدْحَضُونَ.^{۱۵، ۱۶}

بنا براین، این روایت - که مخاطبش اصحاب رأی و قیاس است - آشکارا حکایت از بطلان و منع قیاس فقهی و هرگونه استحسانات عقلی حتی در باب عقاید و تفسیر به رأی در

۱۴. بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۱۴.

۱۵. «مُدْحَضُونَ» کسانی اند که گرفتار لغزش شده اند. الذّخیر: الزلق (مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۰۵)؛ العین، ج ۳، ص ۱۰۱.

۱۶. المحاسن، ج ۱، ص ۲۱۰؛ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۵۱؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۱۳-۳۱۴.

باره متون دینی دارد و هیچ ارتباطی با انسداد باب عقل در باره حقایق دینی و معارف اعتقادی - که عقل توانایی آن را داشته - ندارد.

ثانیاً، اگر حکم و ادراک عقلی اعتبار دارد، مطلقاً معتبر است و اگر اعتبار ندارد، به صورت مطلق معتبر نیست؛ معنا ندارد که احکام عقل قبل از شناخت امام علیه السلام اعتبار داشته باشد و بعد از آن از اعتبار ساقط گردد.

البته اگر مقصود علامه مجلسی از انسداد باب عقل، بعد از معرفت به امام، این باشد که بعد از شناخت امامت و اصول اعتقادی، عقل نسبت به جزئیات مسائل اعتقادی و فروع فقهی به صورت مستقیم توانایی شناخت ندارد؛ نه این که عقل می فهمد، ولی فهم عقل معتبر نباشد، بلکه چون عقل دریافتی ندارد، باید به سراغ متون دینی رفت؛ ولی آن جا که عقل به طور مستقل حکمی دارد، حکم آن مطلقاً معتبر است.

این سخن که برخی مسائل، عقل گریزند، کاملاً صحیح است، ولی باز هم اشکالاتی متوجه کلام علامه است:

یک. طبق این معنا، انسداد عقل از شناخت جزئیات اعتقادی و فروع فقهی قبل از شناخت امام و بعد از شناخت امام فرقی ندارد و مقید کردن انسداد به بعد از معرفت امام وجهی ندارد.

دو. نسبت دادن انسداد عقل به ائمه اطهار علیهم السلام هم وجهی ندارد، مگر این که مقصود علامه این باشد که این واقعیت از سوی ائمه علیهم السلام معرفی شده است.

سه. این مطلب که عقل در فروع و جزئیات اعتقادی درکی ندارد مخالفی ندارد.

ثالثاً، بدون شک گاهی انسان در استدلال عقلی اشتباه می کند و بدون تردید، پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام مصون از خطا و اشتباه هستند؛ در عین حال می توان گفت دلیل یاد شده تمام نیست؛ زیرا آنچه که در اختیار بشر عادی است، الفاظ احادیث و روایات است، نه معنای حقیقی و واقعی آن. تمام تلاش بشر عادی برای این است که از طریق الفاظ مزبور، معانی سخنان معصومان را کشف نماید، بدون شک کشف معانی سخنان آن ها از طریق الفاظ به وسیله بشر عادی همراه با احتمال خطا و اشتباه است. پس همان طور که استدلال های عقلی خالی از اشتباه نیست، فهم معانی سخنان معصوم نیز بدون احتمال خطا و اشتباه نیست. پس در این جهت تفاوتی بین استدلال عقلی و مراجعه به احادیث و روایات نیست؛ همان گونه که خود علامه مجلسی در نقد دیدگاه اخباریان و تأیید مقوله اجتهاد به اختلاف در فهم محدثان اشاره می کند آن جا که می نویسد:

ربما يقال هذه الاخبار تدل على نفى الاجتهاد مطلقاً وفيه إن للمحدثين أيضاً نوعاً من الاجتهاد يقع منهم الخطأ والصواب؛^{۱۷} ممکن است گفته شود که این روایات بر نفی مطلق اجتهاد دلالت دارد، لکن این مدعا صحیح نیست؛ زیرا محدثان نیز دارای نوعی اجتهادند که گاه به صواب می انجامد و گاه به خطا می رود.

البته این سخن درستی است، اگر مراد علامه مجلسی از مصون بودن معارف اهل بیت علیهم السلام از خطا و اشتباه در برابر عقول ناقص، کشف قطعی معارف از طریق روایاتی صورت پذیرد که صدور و دلالت آن با تجمیع قراین قطعی باشد؛ لکن کسی از اندیشوران و فلاسفه شیعه و هر کس قایل به عصمت حجج الهی است، مخالف این حرف نیست تا علامه مجلسی بخواهد آن را مطرح نماید و از طریق آن قول مخالف را رد کند.

دلیل دوم. عدم پیدایش یقین از ادله فلاسفه و پیدایش آن از طریق آیات و روایات

ایشان دلیل‌هایی را که فلاسفه ذکر کرده‌اند، نه تنها مفید یقین نمی‌داند، بلکه بر این باور است که پیدایش ظن را نیز به دنبال ندارد و افکار آنان مانند تار عنکبوت سست و بی‌پایه است و از طرف دیگر، کتاب و سنت مفید یقین است. بنا بر این، پیروی از عقل فلسفی ممنوع و از کتاب و سنت واجب است. وی می‌نویسد:

مع اَهم بیرون أن دلائلهم وشبههم لا تفید ظناً ولا وهماً، بل لیس افکارهم الا کنسج العنکبوت ... معاذ الله أن يتکل الناس علی عقولهم فی اصول العقائد، فیتحیرون فی مراتع الحيوانات.^{۱۸}

بررسی دلیل دوم

پرواضح است که اگر دلیلی نه مفید یقین باشد و نه مفید ظن، نه تنها از اعتبار ساقط است، بلکه اطلاق دلیل بر آن نادرست است؛ ولی به نظر می‌رسد که این سخن علامه مجلسی فقط یک ادعا است؛ همچنان که باور فلاسفه مبنی بر مفید یقین بودن دلیلشان، فقط یک ادعا است. پس باید گفت همان گونه که ادعای فلاسفه کافی نیست و باید بررسی شود، ادعای مخالفان آن‌ها نیز - که دلیل فلاسفه را نه مفید یقین و نه مفید ظن می‌دانند - چنین است. بنا بر این، مخالفان باید از طریق استدلال عقلی اثبات کنند که دلیل فلاسفه

۱۷. مرآة العقول، ج ۱، ص ۲۰۰.

۱۸. رساله فی الاعتقادات، ص ۳۰۳-۳۰۴.

نه مفید یقین است و نه مفید ظن. به بیان دیگر، مخالفان یا باید صغرای دلیل فلاسفه را ابطال کنند یا کبرای آن را و یا هر دو را و تنها ادعا کافی نیست.

دلیل سوم. ناسازگاری اندیشه‌های فلاسفه با یکدیگر

یکی از چیزهایی که بطلان روش فلاسفه و عقل‌گرایان را نمایان می‌کند، اختلاف آنان در مسائل متعدد است. وی می‌نویسد:

و ایضاً بیرون تخالف اهوائهم و تباین آرائهم، فمنهم مشائیون و منهم اشراقیون، قلما یوافق رأی احد الطائفتین رأی الآخر.^{۱۹}

توضیح مطلب، این که فلاسفه در مسائل گوناگون با یکدیگر اختلاف دارند. دلیل این مدعا این است که برخی از آن‌ها مشایی و عده‌ای اشراقی شده‌اند و دسته‌ای از حکمت متعالیه پیروی می‌کنند. بدون شک این سه مشرب فلسفی در مسائل متعدد با یکدیگر اختلاف دارند. اختلاف مزبور بیان‌گر بطلان روش آن‌هاست؛ زیرا حق در هر مسأله یکی بیش نیست. بنا بر این، اختلاف شدید آنان در مسأله واحد حاکی از آن است که آن‌ها به حقیقت دست نیافته و به مقصود نرسیده‌اند. پس روش فلاسفه انسان را به حقیقت نمی‌رساند و یک روش باطل به شمار می‌آید.

بررسی دلیل سوم

اشکالی که بر این دلیل به نظر می‌رسد، این است که اگر تنها اختلاف میان پیروان یک مکتب و روش بیان‌گر نادرستی روش باشد، هیچ روش درستی را نمی‌توان پیدا کرد؛ چرا که هیچ مشرب و مکتبی را نمی‌توان یافت که تمام طرفداران آن بر تمام مسائل اتفاق نظر داشته باشند. بدون تردید، طرفداران نص‌گرایی مانند علامه مجلسی و همفکران او نیز در تمام مسائل اتفاق نظر ندارند. بنا بر این، صرف اختلاف فلاسفه با یکدیگر دلیل بر بطلان روش آنان نمی‌تواند باشد و در غیر این صورت، روش نص‌گرایان از جمله روش علامه مجلسی نیز باطل خواهد بود.

اگر منظور علامه مجلسی این است که در سخنان فلاسفه اختلاف است، ولی در کلام خداوند و سخنان اهل بیت علیهم‌السلام - که نور واحدی هستند و جز حق و صواب سخن نمی‌گویند: «لَنْ أَقُولَ إِلَّا الْحَقَّ»^{۲۰} - هیچ تناقض‌گویی وجود ندارد، این سخن درست و

۱۹. همان، ص ۳۰۴.

۲۰. معانی الاخبار، ص ۳۹۰.

غیرقابل انکاری است؛ لکن روشن است که در برداشت از کتاب و سنت حتی در میان باورمندان به روش نص‌گرایی اختلاف وجود دارد.

دلیل چهارم. دستور قرآن کریم به لزوم اخذ تمام معارف دینی از معصومان علیهم‌السلام

این دلیل بردو مقدمه استوار است و پس از ذکر آن‌ها آشکار می‌شود که اخذ همه معارف دینی از سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان معصوم علیهم‌السلام یک امر ضروری بوده و مراجعه به استدلال‌های عقلی فلسفی در این باره ممنوع است.

مقدمه اول. قرآن کریم با صراحت تمام بیان می‌کند که پیروی از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در تمام امور و همه معارف دینی لازم و ضروری است:

﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾^{۲۱}

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید.

مقدمه دوم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تمام احکام و معارف را نزد اهل بیت علیهم‌السلام خود به ودیعت گذاشته و علم قرآن نیز نزد آنان است و آن‌ها احکام و معارف دینی را بیان نموده و از طریق احادیث و روایات به ما رسیده است.

نتیجه مقدمات یاد شده این است که برای کشف معارف دینی جز تمسک به روایات و تدبر و تعقل در آثار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان معصوم علیهم‌السلام راه دیگری نیست. بنا براین، در همه معارف دینی، اعم از اصول و فروع و تمام امور مربوط به معاش و معاد، باید به اخبار و احادیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه معصوم علیهم‌السلام مراجعه شود و از استدلال‌های عقلی فلسفی دوری شود.^{۲۲}

بررسی دلیل چهارم

بردلیل یاد شده نیز ممکن است از دو جهت اشکال وارد شود که همراه پاسخ آن عبارت است از:

۲۱. سوره حشر، آیه ۷.

۲۲. «ثم اعلموا ان الله تعالى اكمل نبيه صلی‌الله‌علیه‌وآله قال: ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾، فيجب علينا بنصه تعالى متابعة النبي في اصول ديننا وفروعه وامور معاشنا ومعادنا واخذ جميع الامور عنه صلی‌الله‌علیه‌وآله وانه اودع حكمه و معارفه و آثاره و ما نزل من الآيات القرآنية والمعجزات الربانية عند اهل بيته علیهم‌السلام... وقد اظهر من الاخبار المستفيضة ان علم القرآن عندهم... فليس لنا في هذا الزمان الا التمسك باخبارهم والتدبر في آثارهم» (رسالة في الاعتقادات، ص ۳۰۳).

اولاً، ممکن است کسی بگوید که آیه یادشده، با توجه به سیاق آن، مربوط به غنیمت بوده و حاکی از این است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هر چه از غنیمت به شما می دهد، بگیرید و از آنچه که نداده و شما را از آن نهی کرده، دست بردارید و مطالبه نکنید؛ چنان که برخی مفسران نسبت به این مطلب تصریح کرده اند.

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ يَقُولْ مَا أَعْطَاكُمُ الرَّسُولُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْفِيءِ فَخُذُوهُ﴾^{۲۳}

پاسخ این اشکال روشن است. با توجه به قاعده «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب»^{۲۴}، سبب نزول آیه مخصص آیه نیست و مراد آیه همانند لفظ آن، عام و فراگیر است. طبرانی و زمخشری با این که سبب نزول آیه را مسأله غنیمت مطرح کرده اند، ولی ترجیح داده اند معنای آیه عام و کلی باشد تا مسأله غنیمت به عنوان یکی از مصادیق، مشمول آیه باشد.

طبرانی می نویسد:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ﴾ من الفیء والغنیمة، ﴿فَخُذُوهُ﴾ فهو حلال لكم، ﴿وَمَا نَهَاكُم عَنْهُ﴾؛ أی عن أخذه، ﴿فَاتَّهَبُوا﴾؛ وهذا نازل فی أمر الفیء، ثم هو عامٌ فی كل ما أمر الله به النبی - صلی الله علیه وسلم - ونهی عنه.^{۲۵}

زمخشری آورده است:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ﴾ من قسمة غنیمة أوفیء ﴿فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُم﴾ عن أخذه منها ﴿فَاتَّهَبُوا﴾ عنه ولا تتبعه أنفسكم ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾ أن تخالفوه وتتهابونوا بأوامره ونواهیہ ﴿إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ لمن خالف رسوله، والأجود أن يكون عاماً فی كل ما أتى رسول الله - صلی الله علیه وسلم - ونهی عنه، وأمر الفیء داخل فی عمومہ.^{۲۶}

بنا بر این، آیه به غنیمت اختصاص ندارد و از یک حکم کلی و عام حکایت می کند. بدون تردید، آن حکم عام، اوامر و نواهی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده و این نتیجه را به دنبال دارد که باید از همه دستورات ایشان پیروی نمود و تخلف از آن به هیچ وجه جایز نیست. در حقیقت، این آیه نظیر آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^{۲۷} است.

۲۳. تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۴، ص ۲۷۹.

۲۴. الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۹۹.

۲۵. التفسیر الکبیر، ج ۶، ص ۲۴۰.

۲۶. الکشاف، ج ۴، ص ۵۰۳.

۲۷. سوره نساء، آیه ۵۹.

ثانیاً، درست است که باید از همه دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینان ایشان اطاعت شود، لکن به قول معروف «اثبات شیء نفی ما عداه» نمی‌کند. روشن است که علم قرآن و معارف دینی نزد پیامبر و ائمه علیهم السلام است و باید در همه معارف دینی به ایشان مراجعه شود و این سخن قابل انکار نیست، ولی این مطلب منافی با اعتبار عقل و استدلال عقلی نیست. عقل همان گونه که در اثبات خداوند، اوصاف او، اثبات نبوت و اثبات حجیت و اعتبار احادیث معصومان علیهم السلام از اعتبار برخوردار بوده است، در سایر معارف قابل درک نیز عدم اعتبار عقل وجهی ندارد.

شایسته یادآوری است که یک دسته از معارف دینی عقل‌گریز بوده و از محدوده درک عقل خارج است و عقل توانایی ادراک آن را ندارد و به عجز خود اعتراف می‌کند. بسیاری از احکام فقهی و جزئیات معاد و رستخیز از این دسته به شمار می‌آید. بدون شک، عقل مستقلاً در امور یاد شده حکمی ندارد و معنا ندارد که کسی آن را معتبر بداند.

۴. بررسی مبانی و روش علامه مجلسی

تا کنون روش علامه مجلسی یادآوری گردید و ادله آن مورد بررسی قرار گرفت؛ اما اصل روش و مبانی او تا کنون بررسی نشده است. شایسته است پس از بررسی ادله، اصل روش و مبانی ارزیابی شود؛ زیرا ضعف ادله با بطلان مدعا و ضعف دیدگاه ملازم نیست؛ چرا که ممکن است دلیل یک مدعا، ضعیف باشد و مدعا را به اثبات نرساند، ولی اصل مدعا یک امر صحیح و قابل دفاع باشد و از طریق ادله دیگر اثبات گردد. بنا بر این، لازم است علاوه ادله‌ای که علامه ذکر کرده، روش و مبانی او نیز ارزیابی شود.

برای بررسی روش علامه مجلسی نخست، حاصل آن را در ذیل یادآور می‌شویم و سپس به بررسی آن می‌پردازیم. چنان که از مباحث گذشته به دست آمده است، در کشف معارف دینی، روش و مبانی ایشان را امور زیر تشکیل می‌دهد:

۱. اثبات پایه‌های دین به وسیله عقل

اساس دین، مانند اثبات خداوند، اثبات برخی اوصاف او، اثبات نبوت عامه و خاصه و ضرورت امامت به وسیله عقل تحقق می‌یابد.^{۲۸}

۲۸. رساله فی الاعتقادات، ص ۳۰۵.

۲. مسدود بودن باب عقل پس از شناخت امام

پس از شناخت امام عقل اعتبار ندارد و اولیای دین باب عقل را بسته و از پیروان خود خواسته‌اند که همه معارف دینی را از آنان دریافت کنند:

انهم سدوا باب العقل بعد معرفة الامام وامروا بأخذ جميع الامور منهم.^{۲۹}

۳. تقدم ظاهرايات و روايات بر عقل در صورت تعارض

اگر دلیل عقلی با ظاهرايات و روايات تعارض داشته باشد، ظاهرايات و روايات بر دلیل عقلی مقدم است؛ زیرا بعد از شناخت امام، باب عقل مسدود بوده و باید از سخنان اولیای دین استفاده شود، نه از عقول ناقصی که معارض با سخنان آن هاست. لذا خود ائمه دین ارجاع به سخنان خودشان را در کشف معارف دینی یک امر ضروری دانسته و پیروان خود را از اعتماد به عقول ناقصه منع نموده‌اند:

و نهوا عن الاتكال على العقول الناقصة.^{۳۰}

يا اخوان الدين لا تتكلموا على عقولكم، لا سيما في المقاصد الدينية و المطالب الالهية، فان بديهية العقل كثيراً ما تشبه ببديهية الوهم.^{۳۱}

اگر به مطلب یاد شده توجه نماییم، بر اساس مبانی علامه مجلسی اساساً تعارض عقل و نقل موضوعیت ندارد؛ زیرا تعارض عقل و نقل متفرع بر حجیت هردوی آن هاست. بنا بر این، اگر کسی مانند علامه مجلسی باب عقل را پس از شناخت امام مسدود بداند و آن را فاقد اعتبار اعلام کند و فقط نقل را معتبر بداند، دیگر تعارض معنا ندارد.

پس از یادآوری مبانی علامه مجلسی به بررسی هریک از آن‌ها می‌پردازیم:

امراول از مبانی او (اثبات پایه‌های دین به وسیله عقل) یک امر معقول و موجه بوده و به هیچ وجه قابل انکار نیست؛ زیرا اثبات وجود خداوند، اوصاف او، نبوت عامه و خاصه و ضرورت امامت، جز از طریق عقل از راه دیگر امکان پذیر نیست.

اما امر دوم از مبانی علامه (مسدود بودن باب عقل پس از شناخت امام) به نظر برخی جای تأمل دارد؛ زیرا همان گونه که علامه طباطبایی یادآور شده این است:

اگر پس از معرفت امام، باب عقل مسدود و احکام آن باطل گردد، از دو حال

۲۹. بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۱۴.

۳۰. همان.

۳۱. همان، ج ۵۴، ص ۳۰۶.

بیرون نیست:

الف) همه احکام و معارف عقلی که پیش‌تر پدید آمده و فعلاً پدید می‌آید و بعداً پدید خواهد آمد، باطل است.

ب) احکام و معارف عقلی که قبل از شناخت امام حاصل شده معتبر است، ولی احکام عقلی که پس از شناخت امام حاصل می‌شود، باطل است.

بطلان صورت اول بسیار واضح است؛ زیرا براساس این صورت، تمام معارف مربوط به شناخت خداوند، نبوت، امامت باطل خواهد شد و در نتیجه معارف قرآن و سنت نیز معتبر نخواهد بود؛ چرا که اعتبار قرآن و سنت بر شناخت خدا، پیامبر و امام استوار است و شناخت‌های مزبور از طریق عقل پدید آمده و باطل بوده و عدم اعتبار قرآن و سنت را در پی دارد. پس بطلان این فرض واضح بوده و شاید علامه مجلسی آن را اراده نکرده باشد.

بطلان صورت دوم نیز آشکار است؛ زیرا:

اولاً، براساس این فرض حجیت و اعتبار عقل تابع نقل و شرع خواهد بود؛ زیرا معنای این که احکام عقلی پس از شناخت خداوند اعتبار ندارد، این است که هر جا احکام عقلی مطابق و مورد تأیید ظاهر روایات باشد، معتبر است و اگر مخالف آن باشد، اعتبار ندارد و این همان تابعیت عقل نسبت به نقل است و این امر جز دور باطل چیز دیگری را در پی ندارد؛ زیرا حجیت و اعتبار نقل به وسیله عقل به اثبات رسیده و تابع احکام عقلی است و اگر احکام عقلی تابع نقل باشد، دور خواهد بود.^{۳۲}

ثانیاً، چنان که گذشت، احکام عقلی قبل از شناخت امام یا بعد از شناخت او تفاوتی ندارد؛ اگر معتبر است، در هر دو صورت اعتبار دارد و اگر اعتبار ندارد، در هیچ صورت معتبر نیست و اعتبار آن در یک صورت و عدم اعتبار آن در صورت دیگر وجهی ندارد.

در پاسخ به اشکالات علامه طباطبایی ممکن است کسی بگوید که مراد علامه مجلسی این است که روایات ناهی از متابعت از عقول ناقص بیان‌گر این است که عقل در فروع دین و جزئیات اعتقادی راهی ندارد و امامان معصوم انسداد حکم عقل را معرفی نموده‌اند. بنا بر این، حالت سومی نیز قابل ترسیم است. در نتیجه: اولاً، این سخن که معنای این که احکام عقلی پس از شناخت خداوند و نبی و امامت اعتبار ندارد، همان تابعیت عقل نسبت به نقل است و دور لازم می‌آید، درست نخواهد بود؛ بلکه معنای آن عدم توانایی عقل از

۳۲. بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۱۴، تعلیقه ط.

شناخت مسائل فروع دین و جزئیات اعتقادی است. ثانیاً، به نظر علامه مجلسی هم حکم و درک عقل معتبر است، نهایت هنگامی که عقل حکم کند و بفهمد، ولی وقتی عقل توان درک و حکمی ندارد، اعتبار آن بی معناست.

اما امر سوم از مبانی علامه مجلسی (تقدم ظاهرایات و روایات بر عقل در صورت تعارض) جای بحث دارد. شاید اولین کسی که آن را به نقد کشیده است، علامه طباطبایی است. در این جا نخست نقد ایشان را یادآور می شویم و سپس آن را ارزیابی می کنیم. علامه طباطبائی دو اشکال برای مبنا دارند:

اولاً، تمسک به برهان عقلی و اعتبار آن در اصول دین، مانند اثبات خداوند، نبوت و امامت و عدم اعتبار آن در معارفی که اخبار آحاد وارد شده تناقض آمیز است؛ چرا که برهان عقلی اگر واجد شرایط باشد در همه جا معتبر است و اگر فاقد شرایط باشد، در هیچ جا اعتبار ندارد. پس با فرض وجود شرایط، اگر بگوییم در یک جا اعتبار دارد و در جای دیگر اعتبار ندارد، جز تناقض چیز دیگری نخواهد بود.

ثانیاً، ظواهر شرعی دلیل ظنی است و برهان عقلی اگر حقیقتاً برهان باشد، مفید یقین است و امر ظنی با امر قطعی نمی تواند به مبارزه برخیزد.^{۳۳}

در پاسخ این اشکال می توان گفت که این مبنا و اشکال آن برای اساس استوار است که علامه مجلسی و طباطبایی دلیل عقلی و نقلی را چگونه ارزیابی می کنند. اگر دلیل عقلی از نظر علامه مجلسی قطعی و دلیل نقلی ظنی باشد، نقد علامه طباطبایی بدون اشکال است و مبنای علامه مجلسی در این باره قابل دفاع نیست؛ اما اگر علامه مجلسی دلیل عقلی را مفید یقین نداند و دلیل نقلی را یقین زا قلمداد کند، سخن علامه مجلسی درست بوده و نقد علامه طباطبایی قابل پذیرش نیست؛ زیرا دلیل عقلی ظنی نه تنها در مقابل دلیل نقلی قطعی اعتبار ندارد، بلکه در صورت عدم تعارض نیز هیچ گونه ارزشی ندارد.

وقتی به سخنان علامه مجلسی مراجعه کنیم این مطلب به دست می آید که وی دلیل عقلی را نه تنها مفید یقین نمی داند، بلکه مفید ظن نیز نمی داند^{۳۴} و ایشان دلیل نقلی را غالباً یقین آور می داند و دلیل نقلی مورد نظر ایشان دلیل قطعی است؛ طبق این فرض نظر مجلسی در باب تعارض عقل و نقل درست بوده و قابل انکار نیست، بلکه بر اساس این

۳۳. همان، ج ۱، ص ۱۰۴، تعلیقه ط.

۳۴. رساله فی الاعتقادات، ص ۳۰۳-۳۰۴.

فرض تعارض موضوع ندارد؛ زیرا طبق این فرض عقل فاقد اعتبار بوده و حجیت اختصاص به نقل دارد و تعارض در جایی است که هر دوی آن‌ها حجیت باشد. مطلبی که در این باره به نظر می‌رسد، این است که هر یک از این دو بزرگوار ادعایی دارد که لازم است با دلیل آن را به اثبات برساند و تنها ادعا کفایت نمی‌کند. همان گونه که علامه مجلسی باید برای اثبات این که حکم عقلی در غیر اصول اعتقادی مفید یقین نیست، دلیلی ذکر نماید، علامه طباطبایی نیز باید برای اثبات این که حکم عقلی در غیر اصول اعتقادی هم واجد شرایط است و مفید یقین، با دلیل آن را به اثبات رساند.

نتیجه

۱. فهم گزاره‌های دینی به دوروش کلی نص‌گرایی و عقل‌گرایی صورت می‌گیرد. مختار علامه مجلسی، نص‌گرایی است.
۲. علامه مجلسی بر عقل صریح فطری تأکید کرده و نقش آن را در کشف برخی معارف اعتقادی و فهم آیات و روایات و استنباط احکام فقهی مورد توجه قرار داده است.
۳. عقل‌گرایی فلسفی از نظر علامه مجلسی مردود است و در کشف معارف دینی نقشی ندارد.
۴. برخی از دلایلی که علامه برای عدم کارایی عقل فلسفی در کشف معارف آورده، قابل دفاع نیست.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، بیروت: دار الجیل، اول، ۱۴۱۹ق.
- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۰۳ق.
- التفسیر الکبیر (تفسیر القرآن العظیم)، سلیمان بن احمد طبرانی، اردن - اربد: دار الکتب الثقافی، اول، ۲۰۰۸م.
- تفسیر مقاتل بن سلیمان، مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۲۳ق.
- تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، محمد بن حسن حر عاملی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام، سوم، ۱۴۱۶ق.

- رسالة في الاعتقادات، محمد باقر مجلسی، چاپ شده در مناهج الحق والنجاة، ترجمه: سید حسن بنی طبا، قم: مرکز نشر آثار شیعه، اول، ۱۳۷۲ ش.
- العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم: هجرت، اول، ۱۴۰۵ ق.
- فیض القدسی فی ترجمة العلامة المجلسی، حسین نوری، چاپ شده همراه بحار الانوار، ج ۱۰۲.
- الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود زمخشری، بیروت: دارالکتاب العربی، سوم، ۱۴۰۷ ق.
- كشف المحجة لثمره المحجة، علی بن موسی سید بن طاووس، نجف: المطبعة الحیدریه، ۱۳۷۰ ق.
- مجمع البحرين، فخرالدین طریحی، تهران: کتابفروشی مرتضوی، سوم، ۱۳۷۵ ش.
- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، قم: دارالکتب الإسلامیة، دوم، ۱۳۷۱ ق.
- مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محمد باقر مجلسی، تهران: دارالکتب الاسلامی، دوم، ۱۴۰۴ ق.
- معانی الأخبار، محمد بن علی صدوق، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ ش.